

خوارزمشاهیان؛ آغاز یک پایان

• محمد کلهر

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهر ری

بیش درآمد تاریخ مغول سبب کاهش اهمیت تاریخی و جایگاه ویژه این سلسله در تاریخ میانه ایران شده است. اولین و شاید یگانه کار پژوهشی مستقل در خصوص سلسله خوارزمشاهیان کتاب تاریخ دولت خوارزمشاهیان اثر پروفسور ابراهیم قفس اوغلی، استاد تاریخ و رئیس کرسی تاریخ عمومی ترک دانشکده ادبیات دانشگاه استانبول است که در سال ۱۳۳۵ / ش ۱۹۵۶ م به همت انجمن تاریخ ترک به زیور طبع آراسته شد. حدود بیست و پنج سال بعد یعنی در سال ۱۳۶۰ ش / ۱۹۸۱ م، آقای دکتر داود اصفهانیان، استاد تاریخ دانشگاه تبریز مجوز ترجمه کتاب را از مؤلف دریافت نمود و سرانجام این کتاب در سال ۱۳۶۷ ش توسط نشر گستره و در «مجموعه پژوهش‌های تاریخی» به چاپ رسید.

تاریخ دولت خوارزمشاهیان در پنج فصل ارائه گردیده است: «در فصل اول که به نقد و بررسی منابع می‌پردازد، مؤلف مجموعه منشأ، وقایع نامه‌ها، منابع ادبی، سیاحت‌نامه‌ها، خاطرات و همچنین سکه‌ها و کتیبه‌های مربوط به این دوران را به طور مبسوطی مورد بررسی قرار داده است. توجه مؤلف به منشأ منتشر نشده یکی از نقاط قوت این اثر پژوهشی می‌باشد.

مؤلف در فصل دوم ضمن تشریح و تبیین اوضاع سیاسی عراق، ایران و آسیای مرکزی، مقارن به قدرت رسمی دوست خوارزمشاهیان به ویژگی‌های پیشینه و اهمیت چگرافیای سیاسی خوارزم و نزد خوارزمشاهیان، پرداخته است. این فصل که تحت عنوان «خوارزمشاهیان از آغاز تا هنگام درگذشت سلطان سنجر» آمده به دوران حکومت قطب الدین محمد (۴۹۰-۵۵۲ ق) و علاء الدین آتسز (۵۵۱-۵۲۲ ق) اختصاص یافته است. دقت خاص مؤلف به علل و عوامل طفیانهای ناکام آتسز علیه سلطان سنجر (۵۱۱-۵۵۲ ق) و عفوهای مکرر سنجر، جالب‌ترین بحث این فصل را تشکیل می‌دهد.

در فصل سوم تحت عنوان «تشکیل دولت خوارزمشاهیان»، دوران حاکمیت ایل ارسلان (۵۵۱-۴۶۸ ق) و عملکردی در قبال حکومت‌های شرق و غرب قلمرو خوارزمشاهیان و کشمکش

تاریخ دولت خوارزمشاهیان

۱۳۶۷ ش - ۱۹۸۱ م / ۱۴۲ - ۱۴۳

پژوهه‌برایم قفس اوغلی

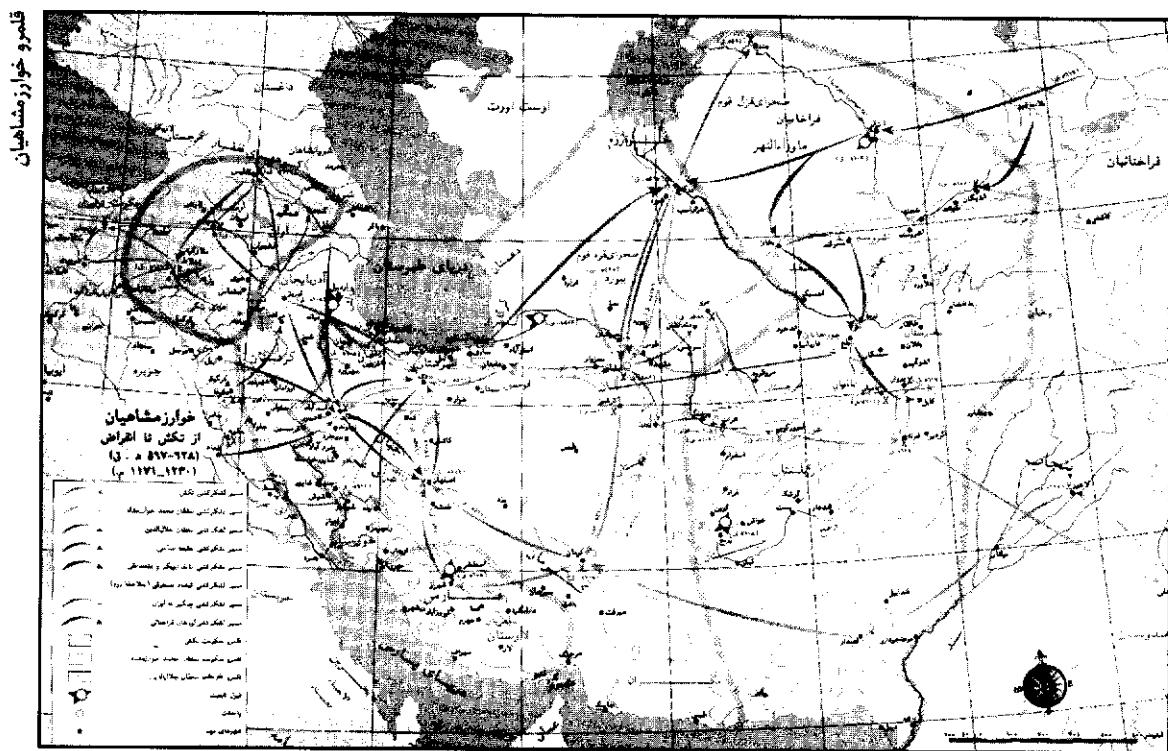
رمه
دکتر داود اصفهانیان

درست
عبدالله قصی

- تاریخ دولت خوارزمشاهیان
- تالیف: ابراهیم قفس اوغلی
- ترجمه: داود اصفهانیان
- ناشر: گستره، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۷

یکی از مباحث جالب توجهی که بخش وسیعی از تحقیقات و تبعات متخصصین تاریخ میانه ایران را به خود اختصاص داده، دقت ژرف ایشان در ثبت رویدادهای مربوط به هجمة مغول و پیامدهای آن است، کما اینکه توجه ویژه متخصصین مزبور به تاریخ مغول، موجبات در متن قرار گرفتن مغول‌ها و به حاشیه رانده شدن حکومت‌های مغلوب را فراهم نموده است.

اگرچه کثرت اسناد و مدارک راجع به تاریخ مغول از سویی و قلت منابع دست اول در خصوص حکومت‌های مغلوب از سویی دیگر بر شدت واگرانی متن ازحاشیه افزوده است. اما به نظر می‌رسد که قرار گرفتن سلسله خوارزمشاهیان به عنوان یکی از حکومت‌های پیرامونی که توسط متخصصین تاریخ میانه صورت پذیرفته، درخور تأمل است. به عبارت دیگر بررسی تاریخ خوارزمشاهیان از سوی متخصصین به عنوان زمینه و



روابط میان آنان و سرانجام هجوم مغول، سقوط گرگانج و فرار و مرگ سلطان محمد خوارزمشاه ارائه گردیده است. نتیجه گیری و جمع بندی در مورد علل و عوامل سقوط سلسله خوارزمشاهیان نیز واپسین گفتار اثر مزبور را تشکیل می‌دهد.

ترجمه سلیس و روان دکتر داوود اصفهانیان و ویرایش آقای عبدالله فقیهی تا حدود زیادی در ک بهتر مطالب را بر خواننده اثر هموار نموده است، اما فقدان متن انتقادی در یادداشت مترجم که به واسطه وقفه بیست و پنج ساله میان نگارش کتاب تا زمان ترجمة آن، ضرورتی مبرم می‌باید، نگارنده را بر آن داشت تا فهرست وار مطالبی چند را در این خصوص ارائه نماید:

الف - اولین نکته‌ای که ذهن نگارنده را به خود مشغول نمود، عنوان کتاب است. به نظر می‌رسد که عنوان «دولت» برای حکومت‌های تاریخ میانه عنوانی ناماؤس باشد زیرا تلقی قدمای از واژه دولت بیشتر پیرامون مفاهیمی نظیر اقبال و نیکبختی بوده است. کمالینکه واژگانی مانند دولتخواه (= نیکخواه)، دولتمند (= سعادتمند)، توانگر و همانند آنها به وفور در ادبیات کلاسیک یافت می‌شود. در حالی که واژه دولت که معادل آن state می‌باشد مد نظر مؤلف بوده است و اطلاق این مفهوم بر حکومت‌های غیر مدرن نایب‌جاست زیرا دولت، سازمان سیاسی جامعه‌ای است که متشکل از حکومت، مردم و سرزمینی با مرزهای معین باشد. درواقع شکل‌گیری چنین دولت‌هایی بعد از انقلاب‌های ب سورژواری اروپا و به ویژه بعد از عهدنامه

میان تکش و سلطان شاه، فرزندان ایل ارسلان برای کسب قدرت مورد بررسی قرار گرفته است. نویسنده سال ۵۸۹ ق. یعنی سال درگذشت سلطان شاه، رقیب اصلی تکش را، پایان دولت خوارزمشاهیان و آغاز دوران امپراتوری خوارزمشاهیان قلمداد کرده است.

فصل چهارم به دوران امپراتوری خوارزمشاهیان یعنی سال‌های ۵۸۹ ق تا ۶۱۴ ق اختصاص دارد. این دوران عصر اقتدار سلطان علاء‌الدین تکش (۵۸۹-۵۹۶ ق) یعنی غلبه وی بر طغل سوم، آخرین سلطان سلجوقی در سال ۵۹۰ ق و تسلط بر ری و همدان و همچنین جلوس سلطان محمد خوارزمشاه بر مسند قدرت را شامل می‌شود. مؤلف در این قسمت چگونگی گسترش حاکمیت سلطان محمد خوارزمشاه بر سراسر مأمورانه، خراسان، مازندران، آذربایجان، عراق عجم، فارس، کرمان، سیستان تا دریای عمان و همچنین غلبه بر غوریان و خوارزمشاهیان را تشریح نموده است و در پایان فصل نیز به زمینه‌ها و علل و عوامل اختلاف میان سلطان محمد خوارزمشاه و الناصر ولدین الله (۵۷۵-۶۲۲ ق) و لشکرکشی بی‌حاصل خوارزمشاه به بغداد (۶۱۴ ق) پرداخته، که به تعبیر نویسنده پایان دوران امپراتوری خوارزمشاهیان را رقم زده است.

در فصل پنجم که عنوان «سقوط امپراتوری خوارزمشاهیان و استیلای مغول» برای آن انتخاب شده، مباحثی پیرامون کشمکش میان خوارزمشاه و کوچلوكخان، آغاز مناسبات میان سلطان محمد خوارزمشاه و چنگیزخان و علل و عوامل تیرگی

سیاسی و عدم بررسی علل و عوامل نفوذ سیاسی آنان، یکی دیگر از کاستی‌های کتاب است. ترکان خاتون مادر سلطان شاه، رقیب تکش^۱، ترکان خاتون مادر سلطان محمد خوارزمشاه^۲، شاه خاتون دختر تکش و همسر اسپهبد حسام الدوله اردشیر^۳ و خان سلطان، دختر سلطان محمد خوارزمشاه و همسر عثمان خان قراخانی (سلطان سمرقند) که در نهایت مسبب قتل شوهرش گردید^۴، از جمله زنان فعال مایشان سلسله خوارزمشاهیان بوده‌اند که مؤلف فقط به وقایع برجسته زندگانی آنان پرداخته است و به هیچ وجه در صدد ریشه‌یابی دلایل نفوذ آنان بر سلاطین خوارزمشاهی بپنامده است.

ج - کم دقیقی در ثبت دقیق سنوات از دیگر کاستی‌های کتاب حاضر است. به نظر می‌رسد ذکر چند نمونه خالی از فایده نباشد:

۱ - مؤلف درخصوص یاغی شدن هارون بن آتنین تاش علیه سلطان مسعود غزنی می‌نویسد: «هارون خوارزم شاه در سال ۴۲۹ ق / ۱۰۳۰ م بعد از فوت سلطان محمود غزنی و در زمان سلطان مسعود از در مخالفت درآمد و عصیان کرد»^۵ این در حالی است که مؤلف فرجام کار هارون را چنین توضیح می‌دهد: «سرانجام در نتیجه سوء قصدی که بنا بر توصیه احمد بن عبدالصمد وزیر و بنا بر تصویب سلطان مسعود غزنی صورت گرفت هارون در سال ۴۲۶ ق / ۱۰۳۵ م، به قتل رسید»^۶ به نظر می‌رسد کتاب در تبدیل سال ۱۰۳۰ م به هجری قمری دچار اشتباه شده است زیرا سال ۱۰۳۰ م با سال ۴۲۱ هـ. ق برابر است نه سال ۴۲۹ ق.

۲ - سنواتی که در صفحات ۹۹ الی ۱۰۱ ضمن وقایع دوران حکومت ایل ارسلان (۵۶۷-۵۵۱ ق) ذکر شده بسیار مغشوş است. مؤلف تمامی سنوات را براساس تقویم میلادی ذکر کرده و در ترجمه آن به هجری قمری دچار خطأ شده است. از سویی به نظر می‌رسد که ویراستار نیز متوجه اشتباهات مزبور نشده است. توضیح آن که در صفحه ۹۸ سال ۵۵۸ ق برابر با ۱۱۶۳ م. ذکر شده است در حالی که در صفحات ۹۹ الی ۱۰۱ سال‌های ۱۱۶۳ م / ۵۱۷ ق، ۱۱۶۵ م / ۵۱۹ ق و ۱۱۶۹ م / ۵۲۲ ق به اشتباه ثبت شده است.^۷

۳ - در آغاز مبحث مناسبات میان چنگیز و سلطان محمد خوارزمشاه (۵۹۶-۵۱۷ ق) مجدداً بدون توجه به دوران حاکمیت سلطان محمد خوارزمشاه در تبدیل سال‌های میلادی به هجری قمری دچار اشتباه گردیده است. کمالینکه ۱۲۱۴ م را برابر با ۷۰۱ ق و ۱۲۱۵ م را برابر با ۷۰۲ ق نوشته است^۸ در حالی که

«وستفالی» در سال ۱۶۴۸ م بوده است.

همچنین مؤلف نام فصل سوم را «تشکیل دولت خوارزمشاهیان» و فصل چهارم را «امپراتوری خوارزمشاهیان» تامیله است. وی بدون هیچ گونه توضیحی در خصوص ویژگی‌های دولت و امپراتوری، یگانه عامل این تحول یعنی گذار سلسله خوارزمشاهیان از دولت به امپراتوری را مرگ سلطان شاه، رقیب تکش می‌داند، درواقع می‌توان گفت همانقدر که عنوان دولت برای خوارزمشاهیان نامناسب است، عنوان امپراتور برای سلطان تکش و امپراتوری برای خوارزمشاهیان نیز نامنوس می‌باشد.

ب - استیلای تفکر نظامی گری ناشی از شیفتگی مؤلف درخصوص عزل و نصب‌های حکام، شکست‌ها و پیروزی‌ها، عملکرد نخبگان نظامی و شرح لشکرکشی‌های آنان که در سراسر اثر مشهود است سبب به حاشیه رانده شدن بررسی تحولات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در دوران خوارزمشاهیان گردیده است. تنها توجه نویسنده نسبت به اوضاع اقتصادی، بررسی بسیار سطحی و ناقص موقعیت تجاری شهر جند (آن سوی سیحون) است. وی در این خصوص فقط می‌نویسد: «دولت خوارزمشاهیان از فعالیت‌های اقتصادی و نیروی انسانی این منطقه (جند) منافع سرشاری تأمین کرده بود»^۹ این در حالی است که وی کمترین اطلاعاتی از نوع فعالیت‌های اقتصادی و نیروهای تولیدی شهر جند ارائه نمی‌دهد.

عدم بررسی جایگاه و موقعیت دیوان‌ها و کمنگ جلوه دادن دیوان‌سالاران در معادلات سیاسی نیز یکی دیگر از تبعات ناشی از وقایع نگاری نظامی مؤلف محسوب می‌گردد. نویسنده بدون این که از میزان نفوذ و عملکرد دیوان‌سالاران سخنی به میان آورد دوگانگی و اختلافات داخلی میان جناح‌های دیوان‌سالار را یکی از علل سقوط خوارزمشاهیان بیان می‌کند. وی در این خصوص می‌نویسد: «در زمان سلطان محمد خوارزمشاه که امپراتوری خوارزمشاهیان در اوج عظمت خود بود چه از لحاظ اداری و چه از نظر سیاسی، فاقد یگانگی و فکر و محروم از ایده‌آل بود»^{۱۰}

توجه پرسفسور قفس اوغلی نسبت به مشایخ صوفیه نیز تا حدودی سطحی است زیرا وی از نفوذ کلمه و حضور مؤثر مشایخ صوفیه در عرصه‌های سیاسی از جمله میانجی گری میان مدعيان قدرت سخن به میان می‌آورد اما به هیچ وجه در صدد ریشه‌یابی نفوذ و قدرت معنوی مشایخ برنمی‌آید.

کم توجهی به حضور زنان متنفذ طبقه فرادست در معادلات

- ۷ - درخصوص وی ر.ک: همان، صص ۱۳۵-۱۳۳.
- ۸ - درخصوص وی ر.ک: همان، صص ۲۳۴-۲۳۱.
- ۹ - همان، ص ۴۲.
- ۱۰ - همان، ص ۴۳.
- ۱۱ - همان، صص ۱۰۱-۹۹.
- ۱۲ - همان، ص ۲۸۵.
- ۱۳ - برای اطلاع بیشتر درخصوص الرشد بالله، ر.ک: طبری، محمدبن جریر، تاریخ طبری، ترجمة ابوالقاسم پائینه، ج ۱۵، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۵، ص ۶۷۱۴-۶۷۱۳.
- ۱۴ - عزالدین علی بن الائیر، تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، ترجمة ابوالقاسم حالت، ج ۱۹، چاپ دوم، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی، صص ۲۶۶-۲۳۷.
- ۱۵ - طباطبا، تاریخ فخری، ترجمة محمد وحید گلپایگانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰، ص ۴۱۶-۴۱۵؛ غریقورسوس ابوالفرج افرون (ابن عربی)، تاریخ مختصر الدول ترجمة دکتر محمد علی تاج پور و دکر حشمت الله ریاضی، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۶، ص ۲۷۴؛ حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، به اهتمام دکتر عبدالحسین نوایی، چاپ دوم تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲، صص ۳۶۲-۳۶۰.
- ۱۶ - پرسور قفس اوغلی، پیشین، ص ۳۳.
- ۱۷ - درخصوص المکتفی بالله، ر.ک: عزالدین علی بن الائیر، پیشین، ترجمة عباس خلیلی، ج ۱۳ چاپ دوم، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۶۴، صص ۳۴ و ۷۲؛ محمد بن علی بن طباطبا، پیشین، صص ۳۵۴-۳۵۳؛ ابن عربی، پیشین، ص ۲۱۸؛ حمدالله مستوفی، پیشین، صص ۳۳۸-۳۳۶.
- ۱۸ - درخصوص المکتفی بالله، ر.ک: عزالدین علی بن الائیر، پیشین، ترجمة ابوالقاسم حالت ج ۱۹، ص ۲۷۲-۲۶۷؛ محمدبن علی بن طباطبا، پیشین صص ۴۲۴-۴۱۷؛ ابن عربی، پیشین، ص ۲۷۶-۲۷۵؛ حمدالله مستوفی، پیشین، صص ۳۶۲-۳۶۱.
- ۱۹ - در این خصوص، ر.ک: پرسور قفس اوغلی، پیشین، صص ۹۷، ۹۶، ۷۹ و ۷۰.

سال ۱۲۱۴ م با سال ۶۱۰ ق برابر است.
 ۵ - عدم دقیق در ضبط صحیح اسمی خلفای عباسی نیز زمینه‌ساز یک اشتباه آشکار تاریخی گردیده است. گذشته از اینکه کتاب نام ابو جعفر منصور الراشد بالله (۵۲۰-۵۲۹ ق)، را رشید ذکر کرده است^{۱۳}، اما آن چه سبب شگفتی می‌شود آن است که کتاب، ابو محمد علی المکتفی بالله (۲۸۹-۲۹۵ ق)^{۱۴} را با ابو عبدالله محمد المکتفی لامر الله (۵۳۰-۵۵۵ ق)^{۱۵} اشتباه کرده است. این اشتباه نه تنها در یک مورد بلکه در سراسر کتاب از جمله در فهرست اسمی کسانی به صورت تلفیقی از لقب دو خلیفه به صورت المکتفی امرالله ضبط شده است.^{۱۶} از آن جا که متن اصلی در دسترس نگارنده نیست مشخص نگردید که اشتباه مذکور از جانب چه کسی بوده است.
 ۶ - شک کتاب حاضر که متعلق به نیم قرن پیش است به سان هر اثر تحقیقی دیگر ماحصل شرایط زمانی و مکانی خاص خود بوده است از این رو نمی‌توان بر شیوه تحقیق پرسور قفس اوغلی که مبتنی بر تاریخ نگاری سنتی بوده است. خرد گرفت اما به نظر می‌رسد که خلاصه ای اثر تحقیقی نوین در خصوص سلسله خوارزمشاهیان کاملاً احساس می‌گردد. بنابراین آن چه به عنوان وظیفه مبرم فرازوری متخصصین تاریخ میانه قرار می‌گیرد، بررسی و مطالعه جامع و همه جانبه تحولات سیاسی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی سلسله خوارزمشاهیان است.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱ - درخصوص واژه دولت، ر.ک: علی بابایی، غلامرضا و دکتر آقایی، بهمن، فرهنگ علوم سیاسی، ج ۱، تهران، نشر ویس، ۱۳۶۵، ص ۳۰۵-۳۰۳؛ آقابخشی. علی و افشاری راد. مینو، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، نشر چاپار، ۱۳۷۹، ص ۵۵۹-۵۶۰.
- ۲ - پرسور ابراهیم قفس اوغلی، تاریخ دولت خوارزمشاهیان، ترجمه دکتر داود اصفهانیان تهران، نشر گستره، ۱۳۶۷، ص ۱۵۲-۱۵۱.
- ۳ - همان، ص ۱۱۶.
- ۴ - همان، ص ۲۷۱.
- ۵ - درخصوص وی ر.ک: پرسور قفس اوغلی، پیشین، ص ۱۰۹-۱۰۶.
- ۶ - درخصوص وی ر.ک: همان، فصل‌های چهارم و پنجم.